

هو العليم

تبيين اختلاف اساسی میان عامه و شيعه بر اصول
شريعت

حضرت علامه آيت الله سيد محمد حسين حسيني
طهراني

امام شناسی، جلد ۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله پیش رو گزیده ایست از فرمایشات حضرت علامه آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی در کتاب شریف امام شناسی که در آن به تبیین اختلاف اساسی میان عامه و شیعه بر اصول شریعت پرداخته اند

نزاع شیعه با عامه، در اصول شریعت است

اشکال ما با شما در اصول است! در اصل ولایت است! در غاصبیت خلفای سه گانه است. در مخالفت آنها با نص قرآن است. در ایذاء و آزار رسول الله است. در انکار حق بعد از شناسائی و عرفان است.

شیعه می گوید: ما نمی توانیم نص صریح قرآن را نادیده بگیریم و از اخبار صحیحه مستفیضه ای که خود اهل سنت در کتب خود آورده اند، رفع ید کنیم. و این قرآن و این سنت رسول اکرم، ما را امر می کند که از ابو بکر و عمر و عثمان تبری بجوییم. قرآن ایشان را مورد لعنت خداوند، و عذاب مهین قرار داده

است. ما چگونه مخالفت قرآن کنیم!؟

شیعه می گوید: علمای بزرگ شما همانند بخاری

و مسلم و غیرهما روایت کرده اند^۱ که: چون رسول

^۱ «صحیح بخاری»، طبع مطبعه امیریه، بولاق سنه

۱۳۱۲ هجریه با اسناد خود از عروه بن زبیر از عائشه

روایت می کند که: إِنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ

السَّلَام ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

سَأَلَتْ أَبَا بَكْرَ الصِّدِّيقَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثًا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَ سَلَّمَ قَالَ: لَا نُورِّثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ

بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَهَجَرَتْ

أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مَهَاجِرَةً حَتَّى تُوفِّيَتْ. ج ۴، ص ۷۹،

باب فرض الخمس، و نیز بخاری در همین طبع ج

۵، ص ۱۳۹ باب غزوة الخيبر آورده است که چون

فاطمه تقاضای ارث خود نمود: فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ

إِلَى فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئاً فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي

ذَٰلِكَ فَهَجَرْتَهُ فَلَمْ تَكَلِّمَهُ حَتَّىٰ تُوَفِّيتَ وَ عَاشَتْ بَعْدَ
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ فَلَمَّا
تُوَفِّيتَ دَفَنَهَا زَوْجَهَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا
أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا. وَ نِيزَ بَخَارِي فِي هَمِينَ طَبَع، ج
٧، ص ٣٧ فِي بَابِ ذَبِّ الرَّجُلِ عَنِ ابْنَتِهِ فِي الْغَيْرَةِ وَ
الْإِنْصَافِ، أَوْرَدَهُ اسْتِ كِه رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَرَمُود: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِي يَرِينِي مَا أَرَايَهَا
وَ يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا. وَ ابْنُ قَتِيْبَةَ دِينُورِي مَتُوفِي فِي سَنَةِ
٢٧٠ هِجْرِي فِي كِتَابِ «الْإِمَامَةِ وَ السِّيَاسَةِ» فِي طَبَع
مَطْبَعَةُ الْإِمَامَةِ بَدْرَبِ شِغْلَانِ سَنَةِ ١٣٢٨ هِجْرِي فِي ص
١٤ وَ ص ١٥ أَوْرَدَهُ اسْتِ كِه: فَقَالَ عَمْرُؤُا بَكْرٍ
أَنْطَلَقُ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا! فَانْطَلَقَا جَمْعِيًّا
فَاسْتَأْذَنَّا عَلَى فَاطِمَةَ فَلَمْ تَأْذِنْ لِهَمَا فَاتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ
فَأَدْخَلَهُمَا عَلَيْهَا. فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى
الْحَائِطِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَتَكَلَّمَ أَبُو
بَكْرٍ، وَ بَسَّ مِنْ عِزِّهِ وَ اعْتَذَرَ مِنْهَا بِأَنَّهَا فَدَكَهَا بِه فَاطِمَةَ
بِرَنُورِ دَانِدِهِ اسْتِ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتُكُمَا إِنِ حَدَّثْتُكُمَا حَدِيثًا
عَنِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَعْرِفَانِهِ وَ تَفْعَلَانِ

خدا رحلت کرد، فاطمه به نزد ابوبکر فرستاد، و طلب میراث خود که از پدرش رسیده بود از فدک، و از ما بقی خمس خیر نمود. ابو بکر امتناع ورزید که چیزی به او برگرداند. فاطمه بر ابو بکر خشمگین شد، خشم شدیدی و از او دوری گزید، و با او سخن نگفت، تا در حال خشم و غضب بر او از دنیا رفت. و از طرفی دیگر ائمه حدیث و بزرگان شما

به؟! قالوا: نعم! فقالت: انشد كما لله ألم تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحببني و من أرضی فاطمة فقد أرضاني و من أسخط فاطمة فقد أسخطني؟! فقالوا: نعم سمعناه من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قالت: فإني أشهد الله و ملائکته: أنكما أسخطتُماني و ما أرضیتُماني و لئن لقيت النبي لاشكونكما اليه.

و در این حدیث تصریح است بر آنکه ابو بکر و عمر هر دوی آنها فاطمه را اذیت کردند، و فاطمه از آنها تبری جست و سلام آنها را جواب نفرمود. یعنی آنها را از اسلام خارج دانست، چون جواب سلام هر مسلمان شرعاً واجب است، و به آنها صریحاً گفت: شما مرا به غضب درآوردید و من از شما راضی نیستم و اینک که از دار دنیا بروم، شکایت شما را به رسول خدا می‌کنم.

همچنین مانند کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی
روایت می‌کند که رسول خدا فرمود: **فاطمة بضعة**
منی يؤذینی من آذاها؛ فاطمه پاره گوشت من است،
اذیت می‌کند مرا هر کس او را اذیت کند.

شیعیان این دو حدیث را می‌گیرند، و صغری و
کبرای شکل اول قیاس برهانی قرار می‌دهند، و
می‌گویند:

ابو بکر آذی فاطمة علیها السلام، و من آذی فاطمة
آذی رسول الله.

«ابو بکر، فاطمه را اذیت کرد، و هر کس فاطمه
را اذیت کند، رسول خدا را اذیت کرده است» و نتیجه
گرفته می‌شود که:

«ابو بکر آذی رسول الله»؛ ابو بکر رسول خدا
را اذیت کرده است.

و چون در قرآن کریم وارد است:
﴿ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا
و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا﴾. «احزاب آیه ۵۷»
«آنانکه خدا و رسول خدا را اذیت کنند،
خداوند آنها را در دنیا و در آخرت لعنت می‌کند، و

برای آنان عذاب پست کننده و خواری آفرین مهیا
می‌نماید

فعلی هذا مفاد آیه قرآن، کبرای قیاس دیگری
می‌شود، که صغرای آن استنتاج شده بود:

«ابو بکر آذی رسول الله، و من آذی رسول الله لعنه

الله فی الدنيا و الآخرة و اعد له عذابا مهینا.»

ابو بکر رسول خدا را اذیت کرد، و هر کس
رسول خدا را اذیت کند، خداوند در دنیا و آخرت او
را لعنت می‌فرستد، و عذاب پست و ذلت بار برای او
آماده می‌سازد.

بنابراین ابو بکر به نص صریح قرآن، مورد
دورباش از رحمت، و مورد لعنت و نفرین خداوند
است.

عامّه با علم و وجدان، پیروی از خلفاء جور
می‌کنند. در برابر این برهان، سنی‌ها چه می‌توانند
بگویند؟! چون برهان است. خطابه و شعر و مغالطه
و حتی جدل هم نیست، و مقدمات آن از مسلمات و
یقینیات است.

آیا می‌توانند بگویند: قرآن را که کبرای مسئله

است، قبول نداریم! و یا صغرا را که در کتب معظم خود آنها همانند صحیحین آمده قبول نداریم؟ آنها فقط می گویند قرآن مسلم است، و احادیث صحیحه مسلم است، و این احادیث هم صحیح است، و لیکن این صغری چیدن، و کبری نهادن، و نتیجه گرفتن را ول کنید! این قیاس و منطق به درد شما می خورد، سلف صالح، همگی عادل بوده اند، و برای حفظ اسلام از آنها نباید خرده گرفت! اینست منطق مخالفان! اینست منطق ابن تیمیه، که صریحا می گویند، باید پا بر روی فهم گذارد، و عقل را مخدول و منکوب کرد، و کور کورانان از خلفای جور پیروی کرد.